

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(13)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

فصل نوزدهم

روزهای تعیین کننده

جنگ بسوی غرب کشیده میشود

در سال ۱۹۳۵ طرح حمله‌ی آلمان و ژاپن بر علیه اتحاد جماهیر شوروی هر چه بیشتر افزایش پیدا کرد. نیروهای ژاپنی در منچوری بارها از مرز شرقی عبور کرده و اقدام به "حملات آزمایشی" به شوروی کردند. فرماندهان آلمانی در خفا با بعضی از نظامیان فاشیست لهستانی برای به وجود آوردن اتحادی نظامی بر علیه شوروی مذاکره میکردند. ستون پنجم نازی‌ها، در کشورهای بالتیک و بالکان، در اطریش و چکسلواکی در حال آماده باش بودند. سیاستمداران ارتجاعی انگلیسی و فرانسوی با اشتیاقی بسیار هیتلر را تشویق به جنگ علیه شوروی میکردند. پس از مذاکرات میان نخست وزیر فرانسه پیر لاوال (Pierre Laval) و وزیر امور خارجه انگلیس سر جان سیمون (Sir John Simon)، دو دولت فرانسه و انگلستان در تاریخ سوم فوریه تصمیم خود را مبنی بر این که آلمان نازی را از انجام بعضی از مفاد قرارداد صلح ورسای از جمله کاهش تسلیحات آزاد کنند، اعلام کردند.

در ۱۷ فوریه در مقاله‌ای در روزنامه‌ی لندنی اُبزرور (Observer) آمده بود:

"سیاستمداران توکیو در برلین و ورشو، مشغول چه کاری هستند؟... جواب را باید در مسکو جست!.... سه کشور آلمان، لهستان و ژاپن هر روز بهم نزدیک تر میشوند و در صورت بروز جنگ، لزوم اتحادی را بر علیه شوروی به وجود خواهند آورد."

به امید این که در این رابطه از اسلحه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی استفاده میشود، دولت‌مردان ضد روسی در انگلستان و فرانسه، به صورتی کامل از تجهیز نظامی آلمان نازی حمایت میکردند. اول مارس پس از یک رأی گیری عمومی، که با تبلیغات و ترور وحشیانه نازی‌ها در میان مردم همراه بود، منطقه‌ی سار (Saar) با معدن‌های مهم دُغال سنگش به آلمان واگذار شد. ۱۶ مارس دولت آلمان اعلام کرد که قرارداد ورسای را به رسمیت نمی شناسد و به فرستادگان دولت‌های فرانسه، انگلستان، لهستان و ایتالیا در برلین اطلاع داد که آلمان نازی اعلامیه‌ای در مورد آغاز دوباره‌ی سرباز گیری صادر کرده است.

در ۱۳ آوریل دولت آلمان به ایجاد ناوگانی از هواپیماهای بمب افکن اعتراف کرد.

در ۱۸ ژوئن، ۱۱ روز پس از این که استانی بالدوین (Stanley Baldwin)، به سمت نخست وزیر انگلستان منصوب شد یک قرارداد دریائی، میان آلمان و انگلستان علنی شد. بر اساس این قرارداد به آلمان نازی اجازه داده شده بود که "ساختن ناوگان جدیدی را همراه با زیر دریائی‌هایی که ظرفیتش برابر با ظرفیت زیر دریائی‌های انگلستان و متحدانش بود را آغاز کند". توافق نامه پس از رد و بدل کردن نامه‌ای میان وزیر امور خارجه‌ی آلمان نازی یواخیم فون ریبین تروپ (Joachim

(von Ribbentrop) و وزیر امور خارجه‌ی جدید انگلستان سر ساموئل هوار (Sir Samuel Hoare) به تصویب رسید.

در ۳ نوامبر روزنامه اکو دو پاریس (Echo de Paris) اطلاع داد، که جلسه‌ای میان رئیس بانک نازی‌ها دکتر یالمار شاخت (Dr. Hjalmar Schacht) و مدیر بانک انگلستان مونتگو نورمن (Sir Montagu Norman) و مدیر بانک فرانسوی به نام بانک دو فرانس، آقای تانری (Monsieur Tannery) تشکیل شده بود. طبق این خبر، دکتر شاخت در جلسه گفته بود: " ما نمی‌خواهیم که مرز غربی خود را تغییر بدهیم. دیر یا زود آلمان و لهستان، اوکراین را تقسیم خواهند کرد، اما در این لحظه ما می‌توانیم خود را با تمرکز نیروهایمان در مناطق بالتیکی خوشنود کنیم. "

در ۱۱ نوامبر روزنامه نیویورکی هرالد تریبون گزارش داد:

" نخست وزیر لاوال که سمت وزیر امور خارجه را نیز عهده‌دار است، یکی از طرفداران پر و پا قرص قرارداد میان جمهوری سوم فرانسه و آلمان نازی است، و گفته میشود که او بسیار مایل بود که قرارداد میان فرانسه و روسیه را که امضاء شده بود ولی به وسیله‌ی پارلمان فرانسه به تصویب نرسیده بود، قربانی قراردادی با آلمان کند که بر اساس آن رژیم هیتلر مرزهای شرقی فرانسه را تهدید نمیکرد و در عوض آزادی کامل داشت که در مورد مناطق میانی و اوکراین مذاکره کند. "

با هر چه بالاتر رفتن احتمال جنگ، دولت شوروی مکرراً از دولت‌هایی که مورد تهدید بودند تقاضا میکرد که به صورت جمعی در مقابل تمایل شدید حمله‌ی فاشیست‌ها بایستند. بارها کمیسر خارجی اتحاد جماهیر شوروی ماکسیم لیتوینوف، در سازمان اتحاد ملل و پایتخت کشورهای مختلف اروپائی، درخواست امنیت دسته جمعی و ایجاد اتحادیه‌ای میان کشورهای صلح جو را کرده بود. در ۲ مای ۱۹۳۵ دولت شوروی قراردادی را مبنی بر کمک دو طرفه با دولت فرانسه و در ۱۶ مای قراردادی مشابه را با دولت چکسلواکی امضاء کرد.

لیتوینوف در جلسه‌ی اتحاد ملل گفت همه باید برای بروز یک جنگ احتمالی آماده باشند. سازماندهی صلح که تا به حال کار مهمی را انجام نداده است باید در مقابل سازماندهی جنگ که بسیار فعال است، قرار گیرد.

در اکتبر سال ۱۹۳۵ ارتش فاشیستی موسولینی با اجازه سیاسی پیر لاوال و ساموئل هوار، ایتوپی را به اشغال نظامی خود در آورد.

وقتی که ژاپن در سال ۱۹۳۱ به منچوری حمله کرد، جنگ دوم جهانی در حال دادن تغییر جهت به سمت غرب بود.

ترتسکی به طرفداران خود در داخل روسیه میگفت که به هر وسیله‌ای کوشش‌های دولت شوروی را برای بستن قرارداد امنیت دسته جمعی خنثی کنند. در آغاز سال ۱۹۳۵ کریستین راکوسکی، ترتسکیست و جاسوس ژاپنی‌ها که زمانی سفیر روسیه در پاریس و لندن بود، در مسکو نامه‌ای را از ترتسکی دریافت کرد. در این نامه ترتسکی بر ضرورت "منزوی کردن بین المللی دولت شوروی" تأکید کرده بود. در مورد مذاکره با کشورهای بیگانه، ترتسکی نوشت، توطئه‌گران روسی باید بر روی روش‌های مختلف سیاسی حساب کنند. باید حتا جریانات "چپ خارجی" با روحیه‌ی پاسیفیستی را به حساب آورند.

در مورد "جریانات راست خارجی" مسئله ساده تر بود. "موضع آنها بر علیه روسیه کاملاً واضح و روشن بود"، ترتسکی گفت. "ما می‌توانیم با آنها به راحتی صحبت کنیم."

در مای ۱۹۳۵ هیئتی سیاسی از فرانسه برای مذاکره در مورد قرارداد میان فرانسه و شوروی به مسکو آمد. به همراه این هیئت امیل بور (Emil Bure)، رئیس با نفوذ روزنامه دست راستی پاریسی لئو اُردر (E Ordre - نظم) و یکی از دوستان نزدیک راکوفسکی، زمانی که او سفیر روسیه در پاریس بود، نیز به روسیه آمده بود. راکوفسکی او را در هتل متروپل در مسکو ملاقات کرد. او به بور گفت که قرارداد میان فرانسه و روسیه نتیجه‌ای خطرناک را در بر داشت و به آسانی می‌توانست منجر به یک جنگی دفاعی از طرف آلمان بشود". او گفت که این تنها عقیده‌ی او نبود و

بسیاری از سیاستمداران و رهبران روسی هم با او هم عقیده بودند. اما بور بی توجه به این که راکوفسکی را غضبناک میکرد، گفت که او با دادن هر امتیازی به آلمان نازی مخالف بود. او به راکوفسکی گفت فرانسه نمیتواند در مقابل ارتش رو به رشد آلمان، تنها باقی بماند. متجاوزان را باید در تنگنا قرار داد، و این تنها راهی است که میتوان از بروز جنگ جلوگیری کرد. اما بور متأسفانه صاحب آن قدرتی نبود که بتواند سیاست خارجی فرانسه را تعیین کند. ریاست هنیت فرانسوی را پیر لاول عهده دار بود.

و در داخل شوروی، در حال حاضر ستون پنجم روسی حمله بزرگی را بر علیه امکانات نظامی ارتش سرخ آغاز کرده بودند. در اتحاد با جاسوسان آلمانی و ژاپنی، راست‌ها و بلوک ترترسکیست‌ها، با کمال دقت، اقدامات منسجم خود را بر علیه صنایع، وسایل حمل و نقل و کشاورزی شوروی آغاز کرده بودند. هدف آنها این بود که نیروی دفاعی روسیه را در صورت بروز یک جنگ احتمالی نابود کنند.

تمام این اقدامات وسیع خرابکاری تحت نظر کارشناسی پیاتاکوف ترترسکیست، معاون کمیسر صنایع سنگین روسیه انجام میشد.

پیاتاکوف در جلسه‌ای با شرکت اعضای دست راستی و ترترسکیست‌ها در مسکو گفت: "ترور یک روش موثر است"، اما کافی نیست. این ضروری است که امکانات و اعتباری را که دولت روسیه تحت رهبری استالین به دست آورده است، نابود کرده و کشور را از نظر اقتصادی متزلزل کنیم. ما باید با کمال قدرت و با دقت عمل کنیم. ما باید با تمام توانمان و با تمام وجود اقدام کنیم و اجازه ندهیم که چیزی مانع کار ما بشود. استفاده از هر وسیله‌ای مجاز است - این دستوراتی است که ترترسکی صادر کرده و مرکز ترترسکیست‌ها به آن پای بند است!

در پائیز ۱۹۳۵ فعالیت‌های خرابکارانه‌ی ترترسکیست‌ها بر روی نقاط مهم، در سراسر شوروی به اوج خود رسیده بود. در صنایع سنگین جدید در اورال، در معادن ذغال سنگ در دونباس و کوسباس، در صنایع راه آهن، در نیروگاه‌های برق و ساختمان‌های در دست ساخت، ترترسکیست‌های خرابکار تحت رهبری پیاتاکف با قدرت تمام ضربات مهلکی را بر تولیدات صنایع مهم کشور وارد میکردند. خرابکاری‌های مشابهی تحت رهبری بوخارین و دیگر رهبران دست راستی در صنایع مشترک کشاورزی، شرکت‌های اشتراکی، و سازمان‌های مالی سازماندهی شد. جاسوسان سازمان‌های امنیتی آلمان و ژاپن تعداد زیادی از این عملیات را رهبری کردند.

در این قسمت به شرح چند نمونه از خرابکاری‌هایی که به دستور جاسوسان ژاپنی، آلمانی، دست راستی‌ها و ترترسکیست‌ها انجام شد میپردازیم. چگونگی انجام این عملیات بعدها توسط خود خرابکاران توضیح داده شد.

ایوان کنیاسف (Iwan Knjasew)، ترترسکیست و جاسوس ژاپن، مأمور راه آهن اورال:

"در مورد خرابکاری‌ها در راه آهن و در محل‌هایی که قرار بود راه آهنی تاسیس شود، باید بگویم که دستوراتی که من از ژاپنی‌ها گرفتم، دقیقاً همان دستوراتی بود که من قبلاً از ترترسکیست‌ها گرفته بودم.

در ۲۷ اکتبر، در محلی به نام شومیخا (Schumicha)، به دنبال فعالیت‌های خرابکارانه‌ی ما، یک قطار نظامی با سرعت ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر در ساعت با قطار باری دیگری که سنگ معدن حمل میکرد تصادف کرد. ۲۰ نفر از سربازهای ارتش سرخ کشته و ۲۹ نفر زخمی شدند. به این ترتیب ما با فعالیت‌های خود بین ۱۳ تا ۱۵ تصادف را به وجود آوردیم.

ارتش ژاپن قویاً بر روی این قضیه تأکید داشت که در صورت بروز جنگ آنها میخواستند که از متدهای پخش میکروبی، جهت نابود کردن سربازان در رستوران‌ها و بیمارستان‌های قطارهای ارتشی، استفاده کنند. "

لئونید سربریاکوف (Leonid Serebrjakow)، ترترسکیست و معاون رئیس تدارکات راه آهن:

" ما برای خودمان مأموریت‌های مشخصی داشتیم: جریان حرکت قطارهای باربری را متوقف کنیم. تعداد واگن‌های بار زنی را کم کنیم و هم زمان به تعداد واگن‌های خالی در حرکت اضافه کنیم، جلوی اضافه شدن ساعت‌های رفت و آمد واگن‌های حمل و نقل را که در ظاهر کم هم بودند، بگیریم و مراقب باشیم که مقدار ظرفیت قطارها به صورت کامل استفاده نشود و نیرو و نیروی غیره..

به خواهش پیاتاکوف، لیفشیتز (Lifschitz) ترنسکیست و جاسوس ژاپنی‌ها برای دیدن من به مرکز مدیریت ماشین‌های ترابری آمد. او مدیر خط جنوب بود. او به من گفت که او در خط جنوب رفیقی داشت به نام سورین، که میتواندست به ما کمک کند و فعالیت‌های ما را گسترش بدهد. لیفشیتز و من در این مورد بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ما علاوه بر ایجاد بلبشو و بی نظمی در راه آهن‌ها، چه در مرکز و چه در مناطق بیرون از شهر، ضروری بود که میتوانستیم، این امکان را بوجود آوریم که بعد از اولین روزهای بسیج، مهم‌ترین محل‌های اتصال خطوط راه آهن را ببندیم و به این وسیله اختلال و بی نظمی در جریان حمل و نقل ایجاد کنیم و در ضمن تعداد این نقاط مشترک را هم کم میکردیم. "

آلکسی شستوف (Alexei Schestov)، ترنسکیست و جاسوس نازی‌ها، از اعضای رهبری اتحادیه شرکت‌های ذغال سنگ در خاور دور و سیبری:

" در معدن‌های پروکوپیوسک (Prokopjewsk) سیستمی بکارگرفته شد که در نتیجه ۵۰ درصد ذغال از بین رفت در صورتی که این خسارت می‌توانست بین ۱۵ تا ۲۰ درصد باشد. دوماً در اثر اتخاذ این سیاست، عمق این خرابکاری به آنجا رسید که تا پایان ۱۹۳۵ شصت آتش سوزی زیرزمینی در معدن پروکوپیوسک داشتیم.

در معدن مولوتوف، یک رگه از بستر معدن به قطر ۱۰۰ متر از سال ۱۹۳۳ به بعد مخصوصاً دست نخورده باقی مانده بود، ویران شد. در نصب کردن وسائل، ایستگاه‌های زیرزمینی و دیگر ماشین‌ها، خرابکاری‌های زیادی شد. "

استانیسلاو راتایچاک (Stanislaw Rataitschak)، ترنسکیست و جاسوس نازی، رئیس مرکز ناظران صنایع شیمی:

" به دستور من سه حادثه‌ی بزرگ در کارخانجات گورلوکا (Gorlowka)، نوسکی (Newski) و کارخانجات متحده‌ی شیمیایی در وُسکرسنسک (Woskressensk) ترتیب داده شد. "

یاکوف دروبنیس (Jakow Drobnis)، ترنسکیست، معاون مدیر کارخانه کرنروفو (Kernerowo):

" بعد از جولای سال ۱۹۳۴ من مسئول تمام خرابکاری‌ها و نابودی تولیدات در تمام منطقه‌ی کوسباس بودم. طی تمام سال ۱۹۳۳ من در آسیای مرکزی زندگی میکردم و بعد در سال ۱۹۳۴ بنا بر تصمیم مرکز ترنسکیست‌ها به غرب سیبری رفتم. این کار خیلی ساده بود، برای این که پیاتاکوف در مقامی بود که می‌توانست مرا به راحتی از یک کارخانه به کارخانه‌ی دیگری منتقل کند.

یکی از مقاصد خرابکاری‌ها، به هدر دادن مواد و پول‌های سرمایه‌گذاری شده در کارخانجات کوچک بود. یکی دیگر از مقاصد ما این بود که در کار کارگران ساختمانی وقفه ایجاد کنیم، تا این که کارخانجات صنعتی مهم نتوانند وظائفی را که دولت برای آنها در نظر گرفته بود، به موقع خود انجام بدهند.

مناطق که نیروگاه‌های برق در آن قرار گرفته بود، موقعیتی داشت که اگر ما خیال خرابکاری در آنجا را داشتیم و یا دستوری در آن مورد به ما داده میشد، میتوانستیم معدن را به راحتی با آب پر کنیم. در ضمن ما ذغالی را به آنجا تحویل میدادیم که غیر قابل استفاده بود و ایجاد انفجار میکرد. تمام این عملیات آگاهانه انجام شد و در این رابطه تعداد زیادی از کارگران زخمی شدند. "

میخائیل چرنوف (Michail Tschernow)، از اعضای دست راستی‌ها، جاسوس سازمان جاسوسی و نظامی آلمان، کمیسر کشاورزی:

" سازمان جاسوسی آلمان برنامه ریزی وسیعی را برای ضربه زدن به اسب‌ها از طریق دادن غذای غلط به آنها کرده بودند. و از این طریق آنها قصد داشتند که دسترسی ارتش سرخ به اسب‌ها را هر چه کمتر کنند. در مورد بذره‌های کشاورزی باید بگویم که ما تمام سعی خود را میکردیم که در برنامه‌ی تحویل آنها اختلال به وجود بیاوریم، آنها را به هم مخلوط میکردیم و به این ترتیب سطح تولید را در کشور پائین می آوردیم.

در مورد پرورش و نگهداری گاوها و گوسفندها، ما نژادهای اصیل برای بارآوری بهتر دام‌ها را میکشتم و سعی میکردیم که با ایجاد خرابکاری مانع دادن غذای کافی به آنها بشویم و به این ترتیب سطح مرگ و میر بین آنها را بالا ببریم. و در ضمن به اپیدمی مصنوعی با انواع مختلف میکرب توسل می جستیم.

به منظور این که آمار مرگ و میر را بین گله‌ها در شرق سیبری بالا ببریم، من به رئیس مرکز دامپزشکی، گینسبورگ (Ginsburg) که عضو سازمان دست راستی‌ها هم بود گفتم که سرم ضد سیاه زخم را به آنجا نفرستد. وقتی در سال ۱۹۳۶ اپیدمی بیماری سیاه زخم در شرق سیبری شروع شد، سرمی برای استفاده وجود نداشت. من نمیتوانم دقیقاً بگویم که چنداناً اسب در این رابطه از بین رفتند، ولی حتماً کمتر از ۲۵۰۰۰ نبودند.

واسیلی شارانگوییچ (Wassili Scharangowitsch)، عضو دست راستی‌ها، جاسوس لهستانی‌ها، منشی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه سفید:

" من در اصل مأمور خرابکاری در مناطق کشاورزی بودم. در سال ۱۹۳۲ من شخصاً و تشکیلات ما در کل صدمات زیادی به کشاورزان وارد کردیم. و ما این کار را قبل از هر موضوعی از طریق درست کردن مانع در جریان ایجاد شرکت‌های تعاونی کشاورزی انجام میدادیم. در ادامه ما سعی کردیم که در جریان رساندن غذا به شهرها اختلال ایجاد کنیم. ما میکروب طاعون خوک را از طریق استفاده از واکسن خوک برای کشتن آنها، بین خود آنها پخش کردیم. با این کار ما تعداد زیادی خوک را از بین بردیم.

در سال ۱۹۳۶ ما کاری کردیم که اسبها در روسیه‌ی سفید به بیماری کم خونی مبتلا شدند. این کار ما کاملاً عمدی بود، چرا که در صورت بروز یک جنگ احتمالی، اسب نقش بزرگی را در جریان دفاع از کشور بازی میکند. ما این کار را به خاطر نابود کردن یکی از وسائل دفاعی آنها انجام دادیم.

تا آنجائی که من یادم می آید، از این طریق ۳۰ هزار اسب تلف شدند.

* * * * *

بهمن ادیب 2007/03/27